



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ خرداد ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - قلمرو حجیت خبر واحد - جهت سوم - ادله عدم شمول مصادف با: ۲۶ ذی القعدة ۱۴۴۶

ادله حجیت خبر واحد نسبت به امور مهمه - دلیل اول - دلیل دوم - دلیل سوم - دلیل چهارم - بررسی ادله عدم شمول ادله حجیت خبر

واحد نسبت به امور مهمه - بررسی دلیل اول

جلسه: ۱۲۰

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

جهت سوم

جهت سوم از جهات مربوط به قلمرو حجیت خبر واحد این است که آیا ادله حجیت خبر، شامل مواردی که مخبر به دارای اهمیت است هم می‌شود یا نه؟ جهت سوم از حیث اهمیت مخبر به و عدم اهمیت مخبر به، ادله حجیت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر بحث در این است که آیا خبر واحد تنها در امور غیرمهم حجیت دارد یا شامل امور مهم هم می‌شود؟ این بحث و این پرسش بحث خیلی قدیمی نیست. در دهه‌های اخیر بیشتر این بحث مطرح شده و بعضی در صدد برآمدند که ادله حجیت خبر واحد شامل امور مهمه نمی‌شود. و الا اقوال بین دو قول همیشه جریان داشته: یکی قول به حجیت خبر و یکی، قول به عدم حجیت خبر. تفصیل بین امور مهم و غیرمهم، همانطور که عرض کردم، در دهه‌های اخیر مطرح شده است.

ادله عدم شمول نسبت به امور مهمه

حالا ما باید ببینیم آیا این شمول قابل اثبات است یا نه؟ برخی قائلند که ادله حجیت خبر واحد فقط شامل مواردی است که مخبر به دارای اهمیت نباشد. لذا، اگر خبر واحد مربوط به امور مهمه باشد، حجیت ندارد. اینها چند دلیل بر مدعای خودشان اقامه کرده‌اند:

دلیل اول

دلیل اول، سیره عقلاء است. می‌گویند مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلاء است؛ چون نه آیات و نه روایات رأساً دلالت بر حجیت خبر واحد ندارند. عمده دلیل، سیره عقلایی است. سیره عقلاء، هم شامل امور مهم نمی‌شود. ما وقتی به عقلاء مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم عقلاء در امور مهم مثل آنجا که پای جان و عرض و آبروی افراد در میان باشد، یا حتی در اموال بزرگ و خطیر، به استناد خبر واحد عملی را انجام نمی‌دهند و بر آن اثر مترتب نمی‌کنند. بلکه در امور عادی و روزمره زندگی که اهمیت چندانی ندارد، به خبر واحد استناد می‌کنند.

بر فرض هم شک هم داشته باشیم در اینکه آیا سیره عقلاء شامل امور مهمه می‌شود یا نه، از آنجا که سیره عقلاء دلیل لبی است و ما نمی‌توانیم به اطلاق دلیل لبی اخذ کنیم، ناچاراً باید به قدر متیقن اخذ بکنیم و قدر متیقن از سیره عقلاء اخذ به خبر واحد ثقة در امور غیرمهم است. پس از باب قدر متیقن هم ما فقط می‌توانیم به خبر واحد در صورتی که موضوع آن خبر مهم نباشد، عمل کنیم.

دلیل دوم

اگر مستند حجیت خبر واحد روایات باشند، تارتا ما روایات را مستقلاً و با قطع نظر از امضا و تأیید سیره عقلاء مورد ملاحظه قرار می‌دهیم و آخری آن‌ها را با ملاحظه اینکه روایات نقش امضا و تأیید سیره عقلاء را بر عهده دارند، در نظر می‌گیریم.

۱. اگر روایات مستقلاً بخواهند مورد استناد قرار بگیرند، چنانچه قبلاً هم اشاره کردیم، تنها راه تواتر اجمالی است؛ و گر نه مادامی که تواتر در کار نباشد، ما به خبر واحد نمی‌توانیم استدلال کنیم برای حجیت خبر واحد؛ چون دور پیش می‌آید. و لذا نمی‌توانیم خبر واحدی که حجیتش محل بحث است را، به عنوان دلیل بر اعتبار و حجیت خبر واحد قرار دهیم. پس باید خبر واحد به یک دلیل قطعی منتهی شود و تکیه کند و آن هم تواتر است.

مسلماً تواتر لفظی و معنوی اینجا وجود ندارد. آنچه که اینجا ما نهایتاً می‌توانیم ذکر کنیم، تواتر اجمالی است. یعنی بگوییم ما علم اجمالی داریم از میان همه روایاتی که درباره اعتبار خبر و اخذ به خبر یا پیرامون مخبر وارد شده‌اند، یکی از این روایات از معصومین صادر شده است. لذا ما یقین پیدا می‌کنیم به اینکه یکی از این روایات حتماً از امام معصوم صادر شده و ما به استناد آن، می‌توانیم بگوییم خبر واحد حجت است.

اگر تواتر اجمالی مطرح شود باید ببینیم آن محدوده‌ای که با تواتر اجمالی ما می‌توانیم یقین به آن پیدا کنیم، آیا مطلق امور است چه مهم و چه غیر مهم است یا نه، باز در اینجا هم باید به سراغ قدر متیقن برویم و قدر متیقن امور غیر مهم است لذا نسبت به امور مهمه، این قابل اثبات نیست.

۲. اگر این روایات به عنوان امضای سیره عقلاء مورد ملاحظه قرار بگیرند، دیگر دلیل مستقلاً نیستند و باید برویم سراغ سیره عقلاء و ببینیم سیره عقلاء شمول دارد یا نه؟ این را هم که ملاحظه فرمودید که شامل امور مهمه نمی‌شود. و اگر شک کنیم، باید به قدر متیقن اخذ کنیم. و قدر متیقن در اینجا، خبر واحدی است که مشتمل بر امور مهمه نباشد.

دلیل سوم

دلیل سوم، مذاق شریعت، احتیاط نسبت به امور مهمه است. ما موارد زیادی در شریعت داریم که نسبت به امور مهمی چون دما و فروج، احتیاط شده است. اگر بخواهیم این موارد را ذکر کنیم، کم نیستند. من چند نمونه را اشاره می‌کنم.

در برخی از موارد، به خاطر مهم بودن یک امر، از خبر واحد عدول شده و خبر واحد کنار گذاشته شده است و اصلاً به خبر واحد توجه نکرده‌اند. مثلاً شیخ طوسی می‌فرماید: اگر کسی در حرم مسجد الحرام چیزی را پیدا کند و آن را صدقه بدهد سپس صاحب مال پیدا شود و آن را مطالبه کند، آن شخص ضامن نیست. مستند آن هم روایتی از علی بن حمزه است. اما برخی گفته‌اند این شخص ضامن است و باید جبران کند، چون در مال دیگری تصرف کرده و نباید در این مال تصرف می‌کرد چون مال، یک امر مهمی است. حالا این اشکالی دارد، که عرض می‌کنیم.

یا مثلاً در جایی که بین دو خبر تعارض باشد، اینجا یکی از اسباب ترجیح یک خبر بر خبر دیگر، احتیاط است؛ یعنی اگر یک امر مهمی باشد که در آن احتیاط باید صورت بگیرد، خود این مرجح یک خبر نسبت به خبر دیگر می‌شود. یا مثلاً گاهی یک فتوا به خاطر احتیاط کنار گذاشته می‌شود یا یک فتوا بر فتوای دیگر ترجیح داده می‌شود.

به هر حال مواردی که بر اساس احتیاط در آنها عمل شده، کم نیستند. آن موارد، عمدتاً موارد مهم هستند که نوعاً به دماء و فروج بر می‌گردد و نیز اموال، که در آنها به خبر واحد توجه نکرده‌اند. این حاکی از آن است که خبر واحد در جایی که پای یک امر مهمی در میان باشد، اعتبار ندارد. پس مذاق شریعت این است که به اخبار آحاد در امور مهمه توجه نشود. آن هم به واسطه احتیاط.

دلیل چهارم

سیره متشرعه بر احتیاط در امور مهمه است، ولو اخبار آحاد هم باشد. سیره متشرعه بر این است که در امور مهمه، به خبر واحد عمل نمی‌کند.

اینها مجموعاً دلایلی هستند که به واسطه آن ادعا شده که حجیت خبر واحد به امور غیرمهم، اختصاص دارد و امور مهمه از شمول ادله حجیت خبر واحد بیرون است.

بررسی ادله عدم شمول نسبت به امور مهمه

حالا باید ببینیم آیا این تفصیل درست است یا نه و آیا این ادله می‌تواند اثبات کند عدم حجیت خبر واحد را در امور مهمه؟ به نظر می‌رسد این ادله وافی به مقصود نیست. ضمن اینکه ادله حجیت خبر واحد هم اگر به دقت مورد بررسی قرار بگیرد، معلوم می‌شود در این جهت فرقی وجود ندارد. حالا ما دلایل قائلین به عدم شمول را یک به یک بررسی می‌کنیم تا مطلب معلوم شود:

بررسی دلیل اول

اشکال اول

دلیل اول این بود که سیره عقلاء به عنوان مهمترین دلیل حجیت خبر واحد شامل امور مهم نمی‌شود. ما باید اولاً ببینیم اعتبار و حجیت سیره عقلاء از چه بابی است؟ روی هر دو فرضی که اینجا وجود دارد، مطلب را رسیدگی کنیم. چون مبانی اینجا مختلف است.

بعضی‌ها می‌گویند اگر عقلاء به خبر واحد عمل می‌کنند و اثر بر آن مترتب می‌کنند، برای این است که اطمینان به خبر واحد پیدا می‌کنند وقتی مثلاً یک آدم ثقه می‌آید یک خبری می‌دهد، این برای آن‌ها موجب اطمینان می‌شود. این یک مبناست.

مبنای دیگر این است که سیره عقلاء بر عمل به خبر ثقه است. چون اگر به خبر ثقه عمل نکنند، اختلال نظام پیش می‌آید؛ مشکل پیش می‌آید، گرفتاری پیش می‌آید. لذا برای پیشگیری از آن مشکلات، به خبر ثقه اخذ می‌کنند. اگر می‌خواستند همه‌جا یقین پیدا کنند، اصلاً باید همه کار و زندگی‌شان را تعطیل می‌کردند. لذا برای پیشگیری از اختلال و برای حفظ نظام زندگی اجتماعی، به خبر واحد عمل می‌کنند. این می‌شود در واقع پذیرش تعبدی خبر؛ یعنی اگر عقلاء به خبر اخذ می‌کنند، نه از این باب که اطمینان پیدا می‌کنند از قول مخبر، بلکه از این باب که جایگزینی ندارند. نمی‌توانند غیر از این راه دیگری را طی کنند.

طبق این مبنا، حصول اطمینان یا عدم حصول اطمینان از خبر تأثیری ندارد. به همین جهت مبنای دوم به عنوان تعبد معرفی شده؛ یعنی عقلاء تعبداً به خبر واحد اخذ می‌کنند؛ چه اطمینان حاصل شود برای آنها، چه اطمینان حاصل نشود. برخلاف مبنای اول که در آن پای تعبد در کار نیست. آنجا بحث اطمینان است. اگر اطمینان پیدا کردند، به خبر عمل می‌کنند.

بنابر مبنای اول که از باب اطمینان به خبر اخذ کنند، اینجا باید ببینیم عقلاء در امور مهم یا غیرمهم فرق می‌گذارند یا نه؟ آیا در امور مهمه از خبر واحد اطمینان و وثوق برایشان حاصل می‌شود یا نمی‌شود؟ ظاهر این است که عقلاء فرقی نمی‌گذارند. اگر فرد ثقه بیاید خبر بدهد از یک امر مهم، از خبر او اطمینان پیدا می‌کنند. برایشان فرق نمی‌کند این مثلاً یک امر متعارف و غیرمهم باشد یا

امر مهم. ما وقتی به عقلاء رجوع می‌کنیم، می‌بینیم اینچنین است. البته معلوم است که حجیت طبق این مبنا دائر مدار حصول اطمینان است.

اگر هم مبنای حجیت خبر تعبد باشد و عقلاء از باب تعبد به خبر واحد عمل کنند، باز هم بین امور مهم و غیرمهم فرقی وجود ندارد. یعنی به عقلاء که رجوع می‌کنیم، می‌بینیم عقلاء به خبر واحد اخذ می‌کنند.

بله، یک نکته فقط هست. عقلاء نسبت به اخبار غیرقابل باور و تا حدودی غیرمتعارف ممکن است با خبر یک مخبر با دیده تردید بنگرند. یعنی یک خبری که بسیار غیرمترقبه و غیرمتعارف باشد، اعم از اینکه مهم باشد یا نباشد، به آسانی نمی‌پذیرند. ملاک عقلاء برای پذیرش یا رد خبر این است؛ چه ما سیره را بر مبنای حصول اطمینان حجت بدانیم، چه از باب تعبد حجت بدانیم.

اشکال دوم

به علاوه اصلاً مهم و غیرمهم یعنی چه؟ شما وقتی می‌گویید یک خبری مهم است و عقلاء در مورد اخبار مهمه به خبر واحد عمل نمی‌کنند، اینجا ملاک مهم و غیرمهم باید معلوم شود. آیا منظور هر چیزی است که به جان آدمی مربوط می‌شود، یا هرچه به آبروی آدمی مربوط می‌شود، یا هرچه به مال او مربوط می‌شود، یا خصوص دما و فروج است، یا مثلاً اخص از این‌هاست؟ این خیلی ضابطه دقیقی ندارد. اینکه می‌گویند بین امور مهم و غیرمهم از دید عقلاء فرق است، واقعش این است که ضابطه‌مند کردن امر مهم و غیرمهم کار مشکلی است.

دو سه دلیل دیگر مانده است که اینها را فردا، انشاءالله، بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»